

بحران آب و هوایی جنگ جهانی سوم ماست

جوزف استیگلیتز



ترجمه‌ی داود جلیلی



هواداران نیو دیل سبز می‌گویند ضرورتی عاجل در برخورد با بحران آب‌وهوایی وجود دارد و بر مقیاس و دامنه‌ی چیزی که نیازمند مبارزه با آن هستیم تأکید می‌کنند. آنان حق دارند. آنان از عبارت «نیو دیل» استفاده می‌کنند تا پاسخ گسترده‌ی فرانکلین روزولت و دولت امریکا به رکود بزرگ را یادآوری کنند. قیاسی حتی بهتر می‌توانست بسیج مردم برای مبارزه در جنگ جهانی دوم باشد.

منتقدان می‌پرسند «آیا از چنین توانی برخورداریم؟» و شکایت می‌کنند که هواداران نیو دیل سبز مبارزه برای حفظ سیاره را، که تمام افراد درست‌اندیش باید با آن موافق باشند، با دستور کاری بحث‌برانگیزتر برای دگرگونی اجتماعی مخدوش می‌کنند. منتقدان در هر دو مورد اشتباه می‌کنند.

آری، ما می‌توانیم با سیاست‌های مالی درست و اراده‌ی جمعی از عهده‌ی این کار برآییم. اما مهم‌تر آن که باید از عهده‌اش برآییم. وضعیت اضطراری آب‌وهوا جنگ جهانی سوم ماست. همان‌طور که می‌دانیم زندگی و تمدن در معرض خطر است، درست همان‌طور که در جنگ جهانی دوم در خطر بود.

زمانی که امریکا در جنگ جهانی دوم مورد حمله قرار گرفت کسی نپرسید «آیا ما توان جنگیدن داریم؟» مسأله برسر بودوبودمان بود؛ نمی‌توانسیم نجنگیم. همین مسأله در مورد بحران آب‌وهوایی مصداق دارد. ما تاکنون متحمل هزینه‌های مستقیم نادیده گرفتن آن بوده‌ایم. در این‌جا هزینه‌های مستقیم نادیده گرفتن موضوع را بیان می‌کنیم. کشور در سال‌های اخیر تقریباً دو درصد تولید ناخالص ملی را در فجایع آب‌وهوایی از دست داده است که سیل‌ها، توفان‌ها و آتش‌سوزی جنگل‌ها را دربرمی‌گیرد. هزینه‌ی سلامت ما در برابر بیماری‌های ناشی از آب‌وهوا صرفاً به شکل سردستی بالغ بر ده‌ها میلیارد دلار خواهد بود - بی آن‌که تعداد جان‌های ازدست‌رفته را حساب کرده باشیم. ما برای زوال آب‌وهوایی به شیوه‌های مختلف پرداخت خواهیم کرد، پس منطقی است

که اکنون برای کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای پول پرداخت کنیم تا آن‌که منتظر شویم تا بعد مقدار بیش‌تری برای پی‌آمدهای - نه‌تنها ناشی از آب‌وهوا بلکه بالا آمدن سطح دریاها - بپردازیم. این عبارت که: «پرداخت یک اونس برای پیشگیری بارزتر از یک پوند برای درمان است» کلیشه‌ای است اما واقعیت دارد.

جنگ علیه وضع اضطراری آب‌وهوا، اگر به‌درستی به راه افتد، عملاً می‌تواند برای اقتصاد خوب باشد - همان‌طور که جنگ جهانی دوم صحنه را برای عصر طلایی اقتصاد آمریکا، با سریع‌ترین نرخ رشد رفاه عمومی در تاریخ آماده کرد. نیو دیل سبز می‌تواند با اطمینان از آن که از تمام منابع موجود بهره‌برداری خواهد شد، تقاضا را تحریک کند و انتقال به اقتصاد سبز می‌تواند احتمالاً طلیعه‌ی یک رونق جدید باشد. تمرکز ترامپ بر صنایع گذشته، مانند زغال، حرکت به سوی نیروی باد و خورشید را هرچه بیش‌تر متوقف می‌کند. با انرژی‌های تجدیدپذیر، در مقایسه با مشاغلی که در صنعت زغال از دست خواهد رفت، مشاغل بسیار زیادتری ایجاد خواهد شد.

بزرگ‌ترین چالش گردآوری منابع برای نیو دیل سبز خواهد بود. با وجود پایین بودن نرخ «خام» بیکاری، آمریکا منابع بسیاری دارد که از آن استفاده‌ی ناکافی می‌شود یا به شکل ناکارآمدی تخصیص می‌یابد. نسبت افراد شاغل به جمعیت در سن کار در ایالات متحده هنوز پایین است، پایین‌تر از قبل، پایین‌تر از بسیاری کشورهای دیگر و به‌ویژه پایین در مورد زنان و اقلیت‌ها. با طراحی مناسب پرداخت‌های رفاهی در مقاطع مرخصی‌های اضطراری افراد و سیاست‌های حمایتی و انعطاف‌پذیری زمانی در بازار کار، می‌توانیم زنان و افراد بالای ۶۵ سال بیش‌تری را جذب بازار کار کنیم. به سبب میراث طولانی آمریکا در تبعیض، بسیاری از منابع انسانی ما چنان‌که شاید و باید به شکل کارآمدی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. این سیاست‌ها به همراه سیاست‌های آموزشی و بهداشتی بهتر و سرمایه‌گذاری‌های بیش‌تر در زیرساخت‌ها و فناوری - سیاست‌های

طرف عرضه - می‌تواند ظرفیت مولد اقتصاد را افزایش دهد، و بخشی از منابع اقتصادی موردنیاز برای مبارزه با زوال آب‌وهوایی و تعدیل آن را فراهم آورد.

در حالی که اغلب اقتصاددانان موافقاند که هنوز امکان گسترش اقتصادی، حتی در کوتاه‌مدت، و تولید بیش‌تر، وجود دارد که بخشی از آن می‌تواند در مبارزه علیه بحران آب‌وهوایی به کار رود، اما در این مورد اختلاف نظر هست که تولید چه‌قدر می‌تواند بدون واردشدن به دست‌کم تنگنایهای کوتاه‌مدت، افزایش یابد. اما تقریباً قطعی است که بدون بازآرایی منابع چنین چیزی امکان‌ناپذیر خواهد بود، نبرد در این جنگ، درست مثل جنگ جهانی دوم است که با واردکردن زنان به نیروی کار ظرفیت تولیدی را افزایش داد، اما بسنده نبود.

برخی تغییرات آسان خواهد بود، به‌عنوان مثال، ازبین بردن ده‌ها میلیارد دلار یارانه‌ی سوخت فسیلی با حرکت منابع از تولید انرژی کثیف به سوی انرژی پاک. هرچند می‌توانید بگویید آمریکا کشور خوش‌شانسی است: نظام مالیاتی ما با گریزگاه‌های مالیاتی و مالیات‌های نزولی چنان طراحی ضعیفی دارد که در آن همزمان با افزایش کارایی اقتصادی می‌توان پول بیش‌تری درآورد. وضع مالیات روی صنایع آلاینده، این اطمینان را پدید می‌آورد که نرخ مالیات سرمایه دست‌کم به‌اندازه‌ی نرخ مالیات کسانی که برای تأمین معیشت کار می‌کنند بالا خواهد بود و بستن راه‌های فرار مالیاتی تریلیون‌ها دلار برای دولت ظرف ۱۰ سال آینده فراهم می‌کند؛ پولی که می‌توان صرف مبارزه با وضعیت اضطراری آب‌وهوایی کرد. به علاوه، ایجاد «بانک سبز» ملی می‌تواند سرمایه‌ی لازم را برای بخش خصوصی در مبارزه با زوال آب‌وهوایی فراهم آورد - برای صاحب‌خانه‌هایی که می‌خواهند سرمایه‌گذاری‌هایی با بازده سریع در عایق‌کاری انجام دهند که آن‌ها را قادر سازد خود علیه بحران آب‌وهوایی مبارزه کنند، یا کسب‌وکارهایی که می‌خواهند کارخانه‌ها و ستادهای خود را برای اقتصاد سبز ترمیم کنند.

تلاش‌های بسیج‌گرانه‌ی جنگ جهانی دوم جامعه ما را تغییر داد. ما از یک اقتصاد کشاورزی و تا حد زیادی یک جامعه‌ی روستایی به یک اقتصاد صنعتی و تا حد زیادی جامعه‌ای شهری تغییر کردیم. آزادی موقت زنان به طوری که آن‌ها وارد نیروی کار شدند که در اثر آن کشور توانست به نیازهای جنگی خود پاسخ دهد تأثیرات درازمدتی داشت. این بلندپروازی مدافعان نیودیل سبز، غیرواقع‌گرایانه نیست.

اصلاً دلیلی وجود ندارد که اقتصاد نوآورانه و سبز قرن بیست‌ویکم باید مدل‌های اقتصادی و اجتماعی اقتصاد صنعتی قرن بیستم مبتنی بر سوخت‌های فسیلی را دنبال کند، همان‌طور که هیچ دلیلی وجود نداشت که آن اقتصاد بایست مدل‌های اقتصادی و اجتماعی اقتصادهای کشاورزی و روستایی قرن‌های پیشین را دنبال می‌کرد.

پیوند با متن انگلیسی

[The Climate Crisis is our Third World War](#)